

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان درس:	فقه نظام خانواده	جلسه ۹	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۹/۲۸
عنوان فرعی ۱	نکاح			
عنوان فرعی ۲	شرط استحباب عینی نکاح			
عنوان فرعی ۳	کفویت			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث در کفویت بود و گفتیم سه نوع روایات درباره کفویت وجود دارد؛ روایات دسته اول را خواندیم که با این مضمون بود که «المؤمن کفو المؤمنة» و یا «المسلم کفو المسلمة»، دسته دیگر روایاتی بود که تأکید بر این مطلب داشت که تفاوت حسب و نسب موجب عدم کفویت نخواهد بود و پایگاه و طبقه اجتماعی نقشی در کفویت ندارد، و دسته سوم روایات بر این معنا دلالت داشتند که علاوه بر ایمان، عفاف و یسار نیز در کفویت معتبر است و روایات این دسته را نیز خواندیم و اشکالات سندی که برخی از آنها داشت را مرتفع دانستیم مخصوصاً روایت عبدالله بن فضل هاشمی:

بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ السَّنَدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «الْكُفْوَانُ يَكُونُ عَفِيفًا وَعِنْدَهُ يَسَارٌ»^۱

و گفتیم به نظر ما نسخه صاحب وسائل اقوی است از نسخ دیگر که در آنها محمد بن فضیل یا اسامی دیگری آمده که بنابر آنها روایت مجهول خواهد شد؛ و گفتیم این نسخه ها قابل اعتماد نیستند و نسخه صاحب وسائل قابل اعتماد است که مسنداً از شیخ روایت شده است. و روایت دیگری خواندیم که آن هم صحیح السند بود:

أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «الْكُفْوَانُ يَكُونُ عَفِيفًا وَعِنْدَهُ يَسَارٌ»^۲

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب مقدمات النکاح، باب ۲۸، ح ۷.

۲. معانی الاخبار؛ ص ۲۳۹.

بنابراین اصل این مطلب که افزون بر ایمان و اسلام، عفاف و یسار نیز در کفویت شرط است، جای بحث و مناقشه ندارد.

مراد از عفاف که روشن است که مراد از آن پاکدمنی است و ظاهراً عفاف، عفاف جنسی است به قرینه مناسبات حکم و موضوع.

یسار به معنای توانگر و دست‌گشاده است یعنی شخصی که بتواند همسر خود را از لحاظ مالی تأمین کند؛ و اجمال این معنا جای بحث نیست و از لحاظ عرفی معلوم است؛ منتهی سوالی که مطرح است این است که آیا یسار بالفعل مراد است و یا اینکه یسار بالقوه نیز کفایت می‌کند؟ یسار بالقوه این است که شخصی بالفعل پس انداز مالی ندارد اما قوی البینه است و کار بلد است و کار می‌کند و هر روز درآمد دارد خلاصه اینکه می‌تواند کسب و کاری راه بیندازد و درآمدی داشته باشد.

ظاهراً مراد از یسار اینکه بالفعل پول داشته باشد نیست بلکه مراد از یسار توان تأمین نیازهای مالی همسر و فرزندان است؛ باید ببینیم در روایات نیز قرینه‌ای بر این معنا وجود دارد یا خیر؟

ما معتقدیم که روایات زکات می‌تواند مفسر این روایت باشد. در روایات آن غنایی که فرد را استحقاق زکات بیرون می‌آورد تفسیر شده است. در روایات متعدد آمده است که کسی که اهل حرفه است و قوی البدن است و می‌تواند کار کند، مستحق زکات نیست ولو اینکه بالفعل پول نداشته باشد؛ از جمله صحیحۀ زراره که مرحوم صدوق در معانی الاخبار روایت می‌کند:

فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيِّ وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ وَلَا لِمُحْتَرِفٍ وَلَا لِقَوِيٍّ قُلْنَا مَا مَعْنَى هَذَا قَالَ لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَهَا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَكْفِيَ نَفْسَهُ عَنْهَا»^۱

در مجمع البحرین در تفسیر «ذو مرة» در سورة نجم که می‌فرماید:

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ»^۲

سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند * که هرگز دوست شما [= محمد ﷺ] منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، * و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! * آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب مستحقین للزکاة؛ باب ۸، ح ۸.

۲. سورة نجم: ۱-۶.

او نازل شده نیست! * آن کس که قدرت عظیمی دارد [= جبرئیل امین] او را تعلیم داده است؛ * همان کس که توانایی فوق العاده دارد؛ او سلطه یافت...

در تفسیر «ذو مِرَّة» چنین آمده است:

«إِي قُوَّة فِي عَقْلِهِ وَرَأْيِهِ وَمُتَانَةٍ فِي دِينِهِ وَصِحَّةٍ فِي جَسَدِهِ»^۱

خلاصه این سه عنصر سلامت را دارا باشد: سلامت عقلی و دینی و جسمی؛ چنین شخصی ذو مرة است و همچنین در مجمع البحرین در تفسیر همین روایتی که خواندیم چنین آمده:

«مرة بالكسر: القوة والشدة؛ وسوي: صحيح الأعضاء مستوفي الخلقه، وفي الاستقامة»^۲

بنابراین «ذو مرة» به معنای قوت و سلامت عقلی و جسمی است. بنابراین روایت که می گوید: «لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيِّيٍّ وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ» یعنی کسی که قوی است و توان دارد ولو اینکه بالفعل پولی در دست او نیست مستحق زکات نیست.

شکی نیست که صاحب یسار به معنای غنی است و این روایت تفسیر می کند غنی را و «ذو مرة» عطف تفسیری است و قرینه اینکه این عطف تفسیری است، صحیحہ معاویة بن وهب است:

عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَرَوُونَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِغَنِيِّيٍّ وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَا تَصْلُحُ لِغَنِيِّيٍّ»^۳

در این روایت از جواب امام که فرمود: «لَا تَصْلُحُ لِغَنِيِّيٍّ» و «لَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ» رانفی نکرد، معلوم می شود که این «لَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ»، تفسیر همان غنی است. همچنین در روایت دیگری که صحیحہ است چنین آمده:

عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِمُحْتَرِفٍ وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ قَوِيٍّ فَتَنْزَهُوا عَنْهَا»^۴

ظاهراً این روایت، تفسیر همان غنی ای است که در روایت قبل آمده بود.

۱. مجمع البحرین؛ ج ۴، ص ۱۸۹.

۲. همان؛ ص ۱۹۰.

۳. وسائل الشیعة؛ ابواب مستحقین للزکاة؛ باب ۸، ح ۳.

۴. همان؛ ح ۲.

و همچنین دو روایت مرسله وجود دارد که با این عبارت:

«وَقِيلَ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ النَّاسَ يَرَوْنَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِعَنِيَّ وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ فَقَالَ فَقَالَ لِعَنِيَّ وَلَمْ يَقُلْ لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ»^۱

از این روایات استفاده می شود که حضرت می خواهد بفرماید که «ذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ» عنوان مقابل عنوان غنی نیست و آنچه هست، همان عنوان غنی است. بنابراین روایت دیگری که از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمود: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِمُحْتَرَفٍ وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ قَوِيٍّ فَتَنَزَّهُوا عَنْهَا» رفع تعارض می کند بین این روایت مرسله و بین این روایتی که صحیح است و مسنده است. علی ای حال آن روایت مرسله به دلیل ارسال، اعتباری به آن نیست و اگر از آن چشم پویشیم روایتی که نفی کند عبارت «ذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ» را نداریم؛ مگر روایت صحیح معاویة بن وهب که در آن نفی نیامده و ظاهرش این است که حضرت می خواهد بفرماید دو عنوان نیست؛ که عبارت این است که «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرَوْنَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِعَنِيَّ وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَصْلُحُ لِعَنِيٍّ» این روایت را وقتی بگذاریم کنار روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِمُحْتَرَفٍ وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ قَوِيٍّ»؛ وقتی این دو روایت را کنار یکدیگر بگذاریم به این نتیجه می رسیم که که «مُحْتَرَفٍ وَ ذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ» تفسیر غنی است؛ لذا رفع تعارض می شود بین روایاتی که می گوید: «لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِعَنِيٍّ وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ» و بین آن روایتی که می گوید: «وَلَمْ يَقُلْ لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ» و معنای «وَلَمْ يَقُلْ لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ» این می شود که یعنی به عنوان اینکه چیز دیگری باشد حضرت رسول آن را نفرمود.

خلاصه از این روایت استفاده می کنیم که غنی به کسی که «ذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ» است و می تواند کار کند تفسیر شده است؛ بنابراین یسار به وسیله روایات زکات که در آنها تفسیر غنی آمده تفسیر می شود؛ لذا نتیجه می گیریم که مراد از یسار در روایات شرطیت عفت و یسار در کفویت، اعم از غنای بالفعل و بالقوه است. بنابراین شرط کفویت تا اینجا علاوه بر مؤمن بودن، عفت و یسار است و شرایط دیگری نیز ذکر شده که شرایط سلبی است که ان شاء الله در آینده بیان خواهیم کرد.